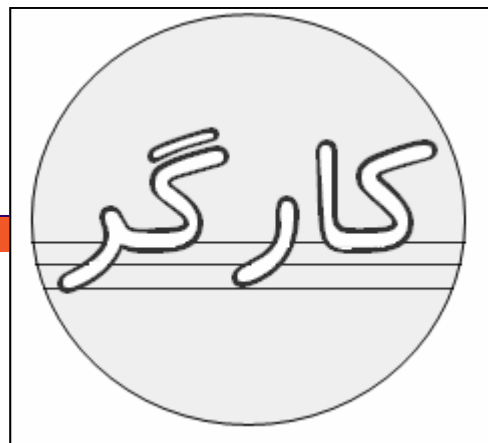


نشریه ی کارگر (سال اول - شماره ی سوم) مهرماه ۱۳۸۶

زیر نظر شورای سردبیری - قیمت ۱۰۰ تومان



در ضرورت مبارزه ی متحدانه ی کارگران



معلمی شغل انبیاست

کارگران و اخراج مهاجران افغانی

نگاهی به تاریخ جنبش کارگری

گزارش خبری - تحلیلی شهریور ماه جنبش کارگری

مصاحبه با نادیا کریمی، عضو انجمن اتحاد معلمین

کشته شدن یک کارگر در فولاد مبارکه اصفهان

زنان کارگر و مبارزه ی طبقاتی



آنچه در جامعه وجود دارد چیزی جز حاصل تلاش کارگر نیست. کارگران با تلاش خود تنها آفرینندگان ابزار رفاه انسان اند. در جامعه ای که هر آنچه تولید می شود حاصل تلاش کارگر است همین کارگران اند که برای گذران زندگی خود سخت ترین شرایط را متحمل می شوند. این آفرینندگان جامعه هستند که باید تحت غیر انسانی ترین شرایط برای امرار معاش خود دست به طاقت فرسا ترین کارها بزنند، از بی مسکنی رنج ببرند و هر لحظه از نداشتن پول اجاره خانه بر خود بلرزند، کودکانشان به جای تحصیل و بازی و شادی در خیابان ها برای کمک به امرار معاش خانواده مورد تحقیر و بی حرمتی قرار بگیرند، در کنار راهروهای بیمارستان جان بسپارند زیرا که پولی برای پرداخت هزینه ی درمان ندارند، به دلیل نداشتن وقت و پول برای تفریح و لذت بردن از زندگی چیزی جز سیه روزی از زندگی نبینند. آری آفرینندگان جامعه به دلیل نداشتن پول نباید در جامعه زندگی کنند بلکه تنها باید زنده بمانند تا تولید کنند. در سمت دیگر جامعه صاحبان پول، صاحبان کارخانه، صاحبان ابزار تولید و در یک کلام سرمایه داران از تمامی نعمت های تولید شده و رفاه موجود در جامعه بی آنکه کار کنند بهره می برند. مالک هر آنچه در جامعه هست می شوند این مالکیت چیزی به ذهن انسان نمی آورد مگر دزدی. آنچه را کارگران تولید می کنند عده ای دیگر به تملک خود در می آورند. هر چه وضعیت زندگی و کار برای کارگران دشوارتر می شود بر مایملک سرمایه داران افزوده می شود. این دو قطب جامعه در رابطه ای عکس با یکدیگر قرار دارند. هرچه کارگر تولید می کند و از دست می دهد، سرمایه دار بدست می آورد.

در شرایطی که سرمایه داری حاکم از هر گونه تلاشی برای تحمیل بردگی هر چه بیشتر بر کارگر دست بردار نیست، آیا کارگران به عنوان میلیون ها انسان در برابر این اقلیت سرمایه دار راهی برای رهایی از وضعیت کنونی دارد؟

اگر امروزه کارگران میلیون ها انسان اند که از زندگی جز سیه روزی نصیبشان نشده نه از آنروست که قدرتی برای تغییر شرایط ندارند بلکه از آن روست که از قدرت میلیونیشان که در اتحادشان نهفته است برای پایان دادن به شرایط موجود استفاده نکرده اند.

در ابتدا کارگران به صورت منفرد و یا گه گاه در گروه های کوچک به شرایط اعتراض کرده گاهی این اعتراضات پاسخ مثبت گرفته و گاهی هم به دلیل گسترده نبودن سرکوب گشته و وضعیت از آنچه بوده بدتر گشته است. اما هر گاه اعتراضات گسترده، به هم پیوسته و متشکل بوده راهی جز عقب نشینی برای صاحبان سرمایه باقی نگذاشته است.

بهم پیوستگی اعتراضات کارگری نیاز مبرم امروز جنبش کارگری است. در چند سال اخیر که تلاش سرمایه داری حاکم در ایران برای بخشیدن وجه قانونی به بردگی کارگران جامعه است و با اصلاح قانون کار قصد دارد دست کارفرمایان را برای هرگونه استثمار کارگر بدون توجه به شرایط غیر انسانی حاکم بر زندگی و معیشت کارگر باز بگذارد، کارگران تنها با متشکل شدن و تلاش برای پیوستگی اعتراضات است که قادر به ایستادگی در برابر این نوع بردگی هستند. پتانسیل موجود در جنبش کارگری با توجه به عروج اعتراضات کارگری در سالهای اخیر کاملاً قابل لمس است. اعتراضات کارگران در دوره های اخیر

نشان دهنده وضع نابسامان زندگی کارگران و همچنین آگاهی کارگران برای پس گرفتن حقوقشان است.

اعتراضات منفرد و غیر متشکل کارگران ممکن است جایی پاسخ مثبت بگیرد و گاهی هم سرکوب شود. کارگر باید با توسل به ابزاری که خود کارگر پدید آورنده آن است اعتراض کند و اعتراض خود را پیش ببرد. ابزاری که سرکوب آن به وسیله ی سرمایه دار ممکن نباشد این ابزار پیروزی اعتراضات کارگران که بدست کارگران آگاه و پیشرو به وجود می آید چیزی نیست جز اتحاد و همبستگی در قالب تشکل های مستقل کارگری. تشکل های کارگری که خود کارگران اعضای تشکیل دهنده آنند با ایجاد پیوستگی در بخش های مختلف طبقه کارگر و اعتراضات همگانی، مبارزات کارگران را جهت می بخشد. کارگر منفرد قادر به رسیدن خواسته هایش در مقابل کارفرما نیست اما کارگران متشکل هر لحظه قادر به عقب نشاندن کارفرمایان خواهند بود. اتحاد آگاهانه کارگران و متشکل شدن آن ها تنها شاه کلید موجود برای پیروزی قدرتمندانه کارگر در مقابل کارفرما و صاحب سرمایه است.

کارگران باید متشکل شوند و هر روز جبهه اتحاد و همبستگی کارگری را سازمان دهند. مهمترین فاکتور تعیین کننده ی مبارزات کارگران اتحاد عمل آگاهانه آن هاست. اتحاد عمل نه از روز ناچاری بلکه از روی آگاهی، با سازمان دادن خود در تشکل و با تکیه بر تنها نقطه ی قوت خود یعنی نیروی متحدانه

ادامه ی سر مقاله در صفحه ی ۹





مدیر کل اداره ی اتباع خارجی وزارت کشور: تا پایان تیرماه ۲۲۲ هزار مهاجر افغانی از ایران اخراج شده اند.

بنا بر آمار موجود در حدود ۳ میلیون مهاجر افغان در ایران زندگی می کنند که بیش از نیمی از آنان بدون مجوز هستند.

در طول سالیان اخیر بحث های فراوانی بر سر مسئله ی مهاجران افغان در گرفته که بیشتر این مباحث حول این موضوع دور می زده است که کارگران افغان بازار کار کشور را اشغال کرده اند و باعث بیکاری و پایین آمدن دستمزد کارگر ایرانی شده اند. بنابر آمار موجود ۷۷ درصد از کارگران افغان در حوزه ی کارهای خدماتی اشتغال دارند و معمولا راهی به کارخانه های بزرگ و مشاغل صنعتی ندارند، سخت ترین کارها بر عهده ی آنان گزارده می شود و کمترین دستمزد را برای بیشترین ساعات کار دریافت می کنند. این کارگران در طول سال های جنگ در افغانستان ثروت عظیمی را در جامعه ی ما آفریده اند اما از سوی طبقات حاکم از ابتدایی ترین حقوق انسانی نیز بی بهره بوده اند. فرزندان شان نمی توانند به مدرسه بروند و مسائلی از قبیل بیمه ی بیکاری آرزو هایی دست نیافتنی هستند. چرا که حتی وجود آنان نیز از سوی حاکمان نادیده گرفته می شود. در این شرایط کارگر "مهاجر قانونی" افغان نیز وضع بهتری از مهاجران غیر قانونی ندارد، کارگر افغانی تنها می تواند در یکی از مشاغل ۱۸ گانه ی تعریف شده (بخش های کشاورزی، ساختمانی و کوره پزخانه ها) کار کند. و این یعنی نقض حقوق اولیه ی کارگران برای انتخاب آزادانه ی شغل، که جمهوری اسلامی با امضای "اعلامیه ی حقوق و اصول بنیادین کار" متعهد به رعایت آن شده است.

با این شرایط تا صحبت از بیکاری کارگر ایرانی

می شود انگشت اتهام طبقات حاکم به سوی کارگران افغانی نشانه می رود. اما پرسش اساسی اینجاست که آیا واقعا این کارگران مهاجر افغانند که عامل بیکاری و پایین بودن دستمزدها هستند؟ سالانه کارخانه های بسیاری در نتیجه ی سیاست اصل ۴۴، خصوصی می شوند و در پی آن کارگران بسیاری یا به طور کامل اخراج می شوند یا پس از اخراج به صورت قرداد موقت و با دستمزد های به مراتب پایین تری مشغول به کار می شوند. این در حالی است که در اکثر قریب به اتفاق این کارخانه ها تمامی کارگران ایرانی هستند. حال معلوم نیست که کارگر مهاجر افغان در کجای این فرایند قرار می گیرد؟ آیا او عامل خصوصی شدن کارخانه ها است؟ و یا نقشی در اخراج کردن کارگران ایرانی داشته است. در کارخانه هایی که به وسیله ی سرمایه دارانی که کارخانه را با نازل ترین قیمت به دست آورده اند، به تعطیلی کشانده می شوند، نقش کارگر افغانی کجاست؟ آیا او بوده که بر سر کارخانه ای که کارگر با خون دل در آن جا کار کرده چوب حراج زده است؟ اما وقتی که به بررسی بیکاری کارگران ماهر اعم از استاد کارها، تکنیسین ها و مهندسان می پردازیم تو خالی بودن علل بیکاری کارگر ایرانی که از سوی حاکمیت بیان می شود، آشکار تر می گردد. تقریبا می توان گفت که تمامی کارگران افغانی چه کسانی که دارای مهارت های فنی هستند، چه کسانی که به دلیل آموزش ندیدن، فاقد مهارت خاصی می باشند، همگی به عنوان کارگر ساده فعالیت می کنند و کوچکترین سهمی در بازار کار کارگر ماهر ایرانی ندارند. پس علت بیکاری این سیل عظیم فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز فنی و حرفه ای چیست؟ اما، درباره ی دستمزد کارگران مسئله از این نیز خنده آورتر می شود. چرا در بسیاری

از صنایع موجود در کشور که بخش عظیمی از اشتغال را به خود اختصاص می دهند و کارگران افغانی هیچ راهی به آن ندارند و تمامی کارگران ایرانی هستند نیز دستمزد کارگران در پایین ترین حد ممکن قرار دارد؟ مثلا در کارخانه ی ایران خودرو چرا کارگر ایرانی همان دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی را دریافت می کند؟ در این کارخانه و به طور کلی در صنعت خودرو سازی که کارگران افغانی راهی به آن ندارند چرا سطح دستمزد تنها اندکی بالاتر و یا در حد همان صناعی است که کارگران افغان در آن حضور پررنگ دارند؟

سرمایه داران همواره بهانه های متعددی در آستین دارند تا به وسیله ی آن ها شرایط سخت زندگی را برای کارگران توجیه کنند. حال در شرایط کنونی جامعه، موضوع کارگران مهاجر توجیه خوبی برای مشکلاتی از قبیل بی کاری و یا پایین بودن سطح دستمزدها است.

با وجود تمامی این تبلیغات، کارگر ایرانی علل سیه روزی خود را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می کند، می بیند که چه طور حکومت سرمایه برای ارضای طمع بی حد و مرز خود او را استثمار می کند، و نیز می بیند که هم طبقه ای های مهاجرش - که در نتیجه ی آتش افروزی های سرمایه داری جهانی بی خانه مان شده اند- چه طور به وحشیانه ترین شکلی استثمار می شوند. کارگر ایرانی می بیند ماموران نیروی انتظامی که برای دستگیری کارگران مهاجر افغان به کارگاه های ساختمانی هجوم می آورند چه رفتار وحشیانه ای با کارگران افغان دارند در حالی که کاری به کار کارفرما ندارند.

ادامه ی مقاله در صفحه ی ۴



ورود به کارخانه از آزادی کارگر خبری نخواهد بود. بلکه کارگر در چارچوب سرمایه مجبور است به هر کاری که منافع سرمایه داری ایجاب می کند تن دهد. نگاه کوتاهی به مبارزات طبقه‌ی کارگر این واقعیت را روشن می سازد که مقابله‌ی کارگران با سرمایه داران از نیاز کارگران برای زنده ماندن و از مناسبات واقعی جامعه‌ی سرمایه داری نشات می گیرد. اندیشه‌ی فلان یا بهمان شخص باعث مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه نشده است. طبقه‌ی کارگر در سیر مبارزاتی اش هر گاه برای مطالبات خود، به اشکال مختلف مبارزه کرده است. بارهای شکست‌ها و پیروزی‌ها را تجربه کرده است، هر گاه متشکل و متحدانه به صحنه آمده است دستاوردهایی داشته و زمانی که غیر متشکل و بی برنامه به میدان آمده شکست خورده است. بررسی مبارزات طبقه‌ی کارگر چه آن‌هایی که دستاوردی داشته اند و چه آن‌هایی که به شکست انجامیده است می

شکست‌ها و پیروزی‌های جنبش کارگری را بنویسند و کارگران را در جریان تاریخ مبارزاتی شان قرار دهند. هر چند به قول دوستی کارگران از اخبار کارگری امروز هم بی خبرند. این نوشته بر آن نیست که به طور همه جانبه به این موضوع پردازد بلکه ورودی است بر این مبحث. در این خصوص دیگران را هم به یاری می طلبد.

تاریخ جنبش کارگری به قبل از حاکمیت شیوه‌ی تولید سرمایه داری بر می گردد، در انقلاب کبیر فرانسه "سن کلوت‌ها" (پایتی‌ها) در تسخیر زندان باستیل، و دیگر مراکز حکومتی از پیشتازات انقلاب بودند. آن‌ها نمایندگان بورژوازی را وادار کردند تا بیانیه‌هایی در رابطه با حقوق بشر و حمایت از انقلابیون آمریکایی صادر کنند اما بورژوازی نوپای فرانسه آن جا که سن کلوت‌ها حریم مالکیت خصوصی را زیر سوال می بردند در سرکوب آن‌ها کوتاهی نمی کرد. بسیاری از رهبران کارگران و زحمتکشان، سرکوب-زندانی و به گوییتین سپرده شدند. بابوف یکی از آن‌ها بود.

کتاب "تاریخ مشروطیت" احمد

کسروی به گوشه‌هایی از جان فشانی کارگران و پایمردی و ایستادگی آنان اشاره می کند. رمان تاریخی "تبریز مه آلود" نوشته‌ی سعید اردوبادی به نقش زنان و مردان کارگر در انقلاب مشروطیت می پردازد. همچنین نقش "انجمن قمری" (که عمدتاً متشکل از کارگران بود) در انقلاب انگلستان حکایت از نقش کارگران در انقلاب‌هایی دارد که جهان سرمایه داری از دل آن‌ها بیرون آمد. در حالی که کارگران برای دفاع از آزادی و برای خیابان را سنگر بندی کردند تنها آزاد شدند تا نیروی کارشان را به فروش برسانند. عمر آزادی برای کارگران بسیار کوتاه بود چرا که به محض

کارگر به عنوان همزاد سرمایه، از روزی که سرمایه به حاکمیت رسید، به روش‌های مختلفی برای گرفتن مطالبات خود، در برابر سرمایه ایستادگی کرده است. این ایستادگی و مقابله، زمانی خفته و خاموش بوده و زمانی به اشکالی چون اعتصاب، اعتراض و... آشکار بوده است. اما این مبارزه و رویارویی تداوم داشته و نمی توان برای آن پایانی تعیین کرد مگر آن زمانی که منشا و بانی این فقر و فلاکت که همان شیوه‌ی تولید سرمایه داری است از بین رفته باشد. تاریخ جوامعی که تاکنون وجود داشته است تاریخ مبارزه‌ی دائمی ستمگر و ستم دیده بود است. در دوران ما هم کل جامعه به دو اردوگاه بزرگ در حال جنگ تبدیل شده است. در یک سمت کارگران و در سمت دیگر سرمایه داران. بنابراین محور تاریخ عصر شیوه‌ی تولید سرمایه داری، درگیری و کشمکش این دو طبقه است هر چند به گونه‌ی دیگری نوشته شده است. در جامعه‌ی سرمایه داری انسان‌ها به کالا تبدیل شده اند، کارگران مجبورند نیروی کار خود را مثل کالاهای دیگر به فروش برسانند. روابط کالایی جایگزین روابط انسانی شده است، آن کس که تولید می کند و زحمت می کشد در فقر مطلق به سر می برد و کسانی که او را استثمار می کنند در ناز و نعمت زندگی می کنند. در یک کلام جهان سرمایه داری دنیایی وارونه است. بیهوده نیست که تاریخ جنبش کارگری نیز به گونه‌ای وارونه نوشته شده است. در واقع این تاریخ وارونه بازتاب همین دنیایی وارونه است که به خورد طبقه‌ی کارگر داده می شود. به خصوص در کشورهایی چون ایران به خاطر استبداد سرمایه، بدنه‌ی کارگری و حتی پیشروان کارگری در نا آگاهی از تاریخ مبارزات کارگران به سر می برند. بنابراین پیشروان کارگری وظیفه دارند تا تاریخ

ادامه‌ی مقاله‌ی

کارگران و اخراج مهاجران افغانی

کارگر ایرانی وقتی که می بینند حکومت سرمایه حقوق اولیه‌ی تشکل‌یابی و اعتصاب را به رسمیت نمی شناسد، دیگر توجهی به گلو دریدن‌های حاکمیت نمی کند، که ما افغانی‌ها را اخراج می کنیم تا شما بر سر کار بروید!

تمامی کارگران باید یک صدا خواستار اتمام اخراج مهاجران افغان شوند و در حرکتی عمومی دولت را برای اعطای کلیه‌ی حقوق شهروندی به مهاجرین افغان تحت فشار بگذارند.



کشته شدن یک کارگر در فولاد مبارکه اصفهان

ای مثل دیوانه

ها، این طرف و آن طرف می رفته و روی این مسئله پافشاری می کرده است. او اصلا کاری به این نداشته که حادثه چطور اتفاق افتاده و این کارگر، کیست. من آن لحظه فکر کردم که این مدیر، مهره ای در سیستم کشتار کارگران است. اینقدر این قتل را عادی می دانسته که بیشتر نگران دینش بوده تا مرگ یک انسان. این فرد، چه تفاوتی با کسی که طناب دار به گردن انسانها می اندازد یا تیر خلاص می زند، دارد؟ آنها که در اعدامهای خیابانی طناب به گردن انسانها می اندازند، چهره ی خود را می پوشانند، این یکی ها با چهره باز از واجب بودن غسل میت، صحبت می کرده است سیستم سرمایه داری، تولید کننده ی انواع قاتلان و جنایتکاران است و برای پیشبرد اهداف خود، به آنها نیاز دارد. همه ی شرایط، مهیا شده اند تا تضاد و فاصله ی طبقاتی به فجیع ترین شکل ممکن اجرا شود و در این میان، فقط ذخیره ی ثروت توسط سرمایه داران مهم است حتی اگر به قیمت از دست رفتن جان دیگر انسان ها در طبقات پایینتر جامعه، تمام شود. به جای حل معادلات پیچیده و پیدا کردن راه حلهای موقت، برای این مشکلات؛ باید این سیستم را از ریشه نابود ساخت. باید کل سیستم سرمایه داری را بوسیله ی مبارزات کارگری و با کمک و حمایت همه ی مردم از بین برد.

با خبر شدیم که شعله ی زندگی مادر رفیق عزیزمان مریم حاج محسنی خاموش شده است. نشریه ی کارگر درگذشت ایشان را به مریم عزیز تسلیت می گوید.

شورای سردبیری نشریه ی کارگر

لشگری عظیم از کارگران بیکار از سیاستها و خصلتهای سیستم سرمایه داریست. بدین وسیله می توانند کارگرانی را که شدیداً به کار نیاز دارند با حقوقی پایین که البته پرداخت آن، ماهها عقب می افتد و در شرایطی غیر انسانی، استخدام کنند.

کارگری که مدام مورد تحقیر و توهین قرار می گیرد و حقوق ناچیزش را به موقع پرداخت نمی کنند، با وجود این همه مشکل اقتصادی و فشارهای زندگی، چگونه میتواند شرایط روانی مناسبی داشته باشد؟ این کارگر به تمرکز احتیاج دارد ولی در حین کار به هزاران درد و مشکل فکر می کند. اما مسئولین ایمنی و کارفرمایان هیچکدام از این شرایط ناامن برای کارگر را در نظر نمی گیرند و همه ی حوادث را به اعمال ناامن و سهل انگاریهای خود کارگران، ربط می دهند. چرا که در سیستم سرمایه داری، جان کارگر به عنوان یک انسان، بی ارزش است و این کالا و سرمایه است که اهمیت دارد.

داشتم فکر می کردم که این نیز نوعی قتل است. چه فرقی می کند؟ قتل با طناب دار یا نوار نقاله به آن، اعدام می گویند و ای نرامی توان قتل و جنایت صنعتی، سرمایه داری، نام نهاد. عکس العمل مدیران فولاد مبارکه در رابطه با چنین حوادثی، وحشتناک است. آنها با دستکشهای سفیدشان می آیند تا شرایط را برای فرار از قانونهای سرهم بندی شده، مهیا کنند. طبق گفته یکی از کارگران، یکی از مدیران امروز در محل حادثه به دنبال افرادی که به جسد دست زده بودند می گشته تا به آنها توصیه کند که برای باطل نشدن روزه شان، حتما غسل کنند. گرچه هیچ یک از کارگران توجهی به او نکرده و پشت سرش فحش می دادند ولی او به طرز وسواس گونه

یکشنبه ۲۵ شهریور در فولاد مبارکه اصفهان، یک کارگر بر اثر حادثه ای دلخراش، کشته شد. علیر علائی، ۴۵ ساله که از کارگران قراردادی شرکت تیام زرین بود؛ هنگام نظافت ریلهای حمل گندله، بین ریلها گیر کرد و خفه شد. کارگران نظافت صنعتی یک پارچه ضخیم را به صورت مقنعه سر می کنند تا از نشستن گرد و خاک و غبار فلزات به موهایشان جلوگیری کنند. کارگران نظافت صنعتی مجبورند در حین گردش نقاله، کار نظافت را انجام دهند. در این حادثه، قسمتی از مقنعه ی حفاظتی کارگر، بین نوار نقاله گیر کرده بود و او را داخل دستگاه کشیده بود. فشار نوار نقاله ی در حال حرکت، استخوانهای قفسه ی سینه را خرد کرده بود در این حالت، شش ها پاره می شوند و خونریزی شدید داخلی اتفاق می افتد که منجر به مرگ سریع مصدوم می شود. همکاران علیر علائی، او را از بین نوار نقاله، بیرون کشیدند ولی او قبل از رسیدن آمبولانس جان خود را از دست داد. یکی از نکات حفاظتی برای کارگران نظافت صنعتی، کار ۲ نفره است که یک نفر مسئول ایمنی است و در مواقع بروز خطر، با قطع برق توسط کلید emergency دستگاه را خاموش می کند ولی در این حادثه، به علت کمبود تعداد پرسنل شرکت تیام زرین، کارگر به تنهایی کار می کرده. شرکت تیام زرین از شرکتهای پیمانکار فولاد مبارکه است که هر سال، کارگران زیادی را به صورت موقت، استخدام می کند. پوزیشن نظافت صنعتی نیز احتیاج به سابقه ی کاری و تجربه ی چندانی ندارد به همین دلیل، شرکت تیام زرین، کارگران را با حقوقهای پایین و قراردادهای ماهیانه، استخدام می کند و با کوچکترین بهانه ای آنها را اخراج می کنند زیرا خیل بیکاران، پشت در فولاد مبارکه منتظرند و وجود



مصاحبه با نادیا کریمی (عضو انجمن اتحاد معلمان)

مصاحبه گر: هما آزر

متنی که می خوانید مصاحبه ی نشریه ی کارگر با خانم کریمی از فعالین جنبش معلمان و عضو انجمن اتحاد معلمان است.

کارگر: سلام خانم کریمی

با سلام از این که فرصتی به من داده شد تا از طریق شما صحبت و گفتگویی با هموطنان و خوانندگان نشریه شما داشته باشم بسیار سپاسگزارم.

کارگر: در ابتدا لطفا موقعیت کلی

تحرکات و جنبش های معلمان، خواست ها و مطالبات آن ها، موانع دستیابی به این خواست ها و میزان موفقیت آنها در دسترسی به این خواست ها را به طور مختصر برای ما بیان کنید.

همان طور که در جریان هستید دور جدید اعتراضات با تجمعات دهها هزار نفره ی ما در اسفند ماه ۸۵ آغاز شد و حرکت های اسفند ماه در واقع نقطه شروع و ابتدای راه ما بود. که در این تجمعات خواست افزایش حقوقها متناسب با تورم، برخورداری از یک زندگی شایسته، اصلاح سیستم آموزش و پرورش و خواسته های دیگر ما بودند که خود را در شعارها و اظهارات معلمان نشان داد و علیرغم اقدامات حکومت برای مقابله با گسترش اعتراضات، اعتصاب ۲۶ و ۲۷ فروردین با شرکت ۸۰ تا ۹۰ درصدی معلمان برگزار شد و بار دیگر نشان داد که ما مرعوب دستگیری و تهدید نمی شویم و برعکس هر اقدام حکومت ما را به ادامه اعتراضاتمان مصمم تر می کند.

اما متأسفانه با وجود اعتراضات گسترده، به حداقل خواسته های ما هم جوابی داده نشد. ما به ازا، در آستانه سال تحصیلی جدید و همراه با بازگشایی مدارس شاهد رشد روز افزون محدودیتها در رابطه با معلمان کشورمان

می باشیم که در ادامه احکام انفصال، تبعید، اخراج، و ثقیه های مقرر شده در پی سلسله اعتراضات و انتقادات معلمان در سال جاری و سال گذشته می باشد. در روزهای اخیر معلمان عضو تشکل های غیردولتی و صنفی در جلسات متعدد دادگاه قضایی و هیات تخلفات اداری شرکت کرده و احکام متفاوتی از انفصال از خدمت تا تبعید و اخراج را دریافت می کنند.

اما به نظر من با این حال جنبش معلمان پویا و فعال است، تا روزی که به تمامی اهدافمان برسیم و تا روزی که جواب خواسته ها و مطالبات حقه مان را در پشت میله های زندان با محاکمه و تبعید نگیریم.

کارگر: تا چه حد لزوم پیوند تحرکات

معلمان با سایر جنبش های اجتماعی ایران مثل جنبش کارگران، زنان، دانشجویان، پرستاران و ... را با توجه به خواست های مشترک این جنبش ها احساس می کنید؟

هر حرکتی اگر بخواهد به هدف نهایی اش برسد، نیازمند اتحاد و انسجام کلیه عناصر شرکت کننده در پهنه های اجتماعی است. من فکر می کنم یکی از دلایلی که باعث شد حرکت های معلمان آن چنان که باید به نتیجه مطلوب نرسد این بود که ما سایر اقشار را در پشت خود نداشتیم، کما این که در مورد کارگران و دانشجویان و سایر اقشار نیز این نکته صدق می کند. درست است که یکی از ویژگی های برجسته جنبش معلمان سراسری و همگانی بودن این اعتراضات بود ولی ما در طی سالیان متمادی دیده بودیم که اگر خودمان برای بهبود اوضاع اقدامی نکنیم و با اتحاد و یکسو شدن خواسته هایمان را دنبال نکنیم،

کسی به فکر این اوضاع نیست و از این به بعد هم با تکیه به نقطه قوت ها و برطرف کردن همین نقاط ضعف، باید با استحکام بیشتر، این مسیر را ادامه داد. در مورد بقیه اقشار هم من فکر می کنم می توان با اتحاد و پشتیبانی یکدیگر گام های کیفی و موثر در پیشبرد این اهداف برداشت. چرا که خواسته ها ممکن است در ظاهر متفاوت باشند اما در نهایت همه ما یک هدف واحد را دنبال می کنیم و همه مردم ایران یک درد و حرف مشترک دارند که لاجرم برای رسیدن به آن باید با هم متحد باشند و این اتحاد هر چه وسیع تر باشد بالتبع موفق تر هم خواهیم بود.

کارگر: لزوم دستیابی به تشکلات مستقل و تاثیر گذار را برای رسیدن به خواست های خود تا چه اندازه مهم ارزیابی می کنید؟

ما طی سالهای گذشته راههای مختلفی را برای رسیدن به خواسته هایمان امتحان کرده ایم. از اعتصاب و تظاهرات مقطعی تا تلاش برای مذاکره و راههای قانونی. ولی همانطور که همه می دانیم تمام این تلاش ها بی نتیجه بود. الان دیگر به این نتیجه رسیده ایم که تحقق خواسته هایمان با یک مبارزه قاطع و گسترده ممکن خواهد بود و به طور قطع و یقین تشکل برای پیشبرد هر مبارزه ای از نان شب هم واجب تر است. بدون تشکل هیچ مبارزه ای به سرانجام نمی رسد. اگر هم حرکتی شروع شود یا بزودی سرکوب می شود یا بر اثر تشتت و پراکندگی به جایی نخواهد رسید. این واقعیت را هم در اعتراضات معلمان تجربه کردیم و هم تجربه اعتراضات بخشهای دیگر آن را تایید می کند. بنابراین هرچه ما متشکل تر باشیم شانس به نتیجه رسیدن حرکتمان

نشریه ی کارگر (سال اول - شماره ی سوم) مهرماه ۱۳۸۲



مصاحبه با نادیا کریمی (عضو انجمن اتحاد معلمان)

آموزش و

پرورش ایران اسلامی محروم هستند، هیچ گونه حقی هم برای دفاع از حقوق خود ندارند. البته این تنها درد و موضوع همکاران حق التدریسی ما نیست، پرواضح و بدیهی است که امروز حرف ها و دردها مشترک و درمان نیز در گرو اتحاد و همدلی و همکاری همه جانبه فرهنگیان و معلمان است. سکوت و اتلاف وقت معلمان نتیجه ای جز بدتر شدن و پیچیده شدن اوضاع را بدنبال نخواهد داشت.

ما معلمان چارچوب ها را درک می کنیم، شرایط سیاسی و بیرونی را به روشنی می فهمیم و فقط و فقط نسبت به تبعیض های ناروا و مدیریتهای ناکارآمد حاکم بر وزارت آموزش و پرورش

معتراضیم. آنهم با

دلیل و مدرک و سند

و منطق قوی. هر

گونه خدشه به گوشه

ای از موارد ذکر شده

بالا دقیقا عمل کردن

به خواسته دولت

مبنی بر خفه کردن

اعتراضات صنفی

است. شروع دوباره

اعتراضات و اعتصابات در کنار اطلاع رسانی گسترده و پیگیری همه جانبه لایحه مدیریت خدمات کشوری می تواند تاثیر گذار و امری مفید واقع شود. هفته اول مهر ماه می تواند برای ما سرنوشت ساز و تعیین کننده باشد، شاید فرصت هایی که با از دست دادنشان دیگر هیچ گاه بر نخواهند گشت. می توانیم فرصت شروع سال تحصیلی جدید را به دقایق طلایی برای پیگیری مطالباتمان تبدیل کنیم، تا اوضاع از اینکه هست بدتر نشده و رو به بهبود گذارد.

و حضور یک و نیم میلیونی ما سر کلاسها، دوباره خواسته هایمان را بازگو خواهیم کرد و برای رسیدن به آنها از هیچ کاری فروگذار نمی کنیم. و حتما در اتحاد و همسویی هر چه بیشتر خواهیم توانست اقدامات کیفی و مثبتی در جهت اعتلای تعلیم و تربیت برداریم و در بهبود شرایط فعلی تاثیرگذار باشیم.

کارگر: با تشکر از شما، اگر در پایان

مطلبی باقیمانده، بفرمایید.

اگر برای رسیدن به منزلت و جایگاه واقعی خود دست به دست هم بدهیم حتما میتوانیم گامهای کیفی و ارزنده ای برداریم. از آنجایی که دردها و حرفهای همه ما از هر قشری که هستیم، مشترک است، باید هر چه همسوتر و

با برخورد و محدودیت مواجه خواهیم شد با اینکه خواسته های ما کاملا بر حق بوده و در بیان برخی مسئولین نیز گاه تصریح شده، اما همه می دانیم که هر خواستی چه سیاسی و چه صنفی بلافاصله با محدودیت و تعرض از جانب دولت مواجه می شود اما تجربه ی ما این است که مصرانه خواسته هایمان را پی بگیریم و قطعاً حضور یک و نیم میلیونی ما سر کلاسهای درس تاثیر گذار خواهد بود، اگر وحدت و انسجام داشته باشیم.

کارگر: موقعیت جنبش معلمان در آستانه

سال جدید تحصیلی و با توجه به نزدیک

شدن به ۱۳ مهر، روز جهانی معلم را

چگونه ارزیابی می کنید؟

در واقع بازگشایی

مدارس در سال تحصیلی

۸۶-۸۷ درشرایطی انجام

می گیرد که در سه ماه

گذشته در فرصت

تعطیلی مدارس بسیاری

از معلمان با تبعید تعلیق

از خدمت اخراج و

بازخرید مواجه شدند تا

زمینه های حرکتها و

اعتصابات آینده خشک شود چرا که سال گذشته جنبش معلمان ایران یکی از فعال ترین جنبش های میهنمان بود و تا روز تعطیلی مدارس ادامه داشت. اما با این حال ما هنوز هم شاهد پیگیری اعتراضات از سوی همکاران هستیم. خیلی ها با وجودی که طی این مدت خیلی سختی کشیدند اما هنوز مصرانه در پی احقاق حقوق معلمان هستند و خواستار از سرگیری این اعتراضات تا روز رسیدن به اهدافشان می باشند. بدون شک با شروع سال تحصیلی جدید و باز شدن مدارس



در انسجام بیشتری در راستای رسیدن به اهداف مشترک عمل کنیم. شاید بی ربط نباشد که به گوشه ای از دردهای همکاران حق التدریسی مان اشاره ای داشته باشیم، همان هایی که از هر گونه حقوق کافی برای تامین زندگی، بیمه درمانی، بیمه بیکاری، پول کافی، ارتقای شغلی، بن کارمندی، سهام عدالت، سهمیه ی کنکور، افزایش حقوق، حق مدیریت، حق هزینه مسکن، تعیین محل خدمت با توجه به سابقه تدریس و در نظام



گزارش خبری - تحلیلی شهریور ماه جنبش کارگری

درست ۴

سال پیش در همین کارخانه‌ی ایران خودرو بود که پیمان رضی لو بر اثر فشار زیاد کار جان خود را از دست داد. در حادثه‌ی دیگری دو کارگر شهرداری در استان ایلام در اثر انفجار مهمات پاکسازی نشده از دوران جنگ ایران و عراق جان خود را از دست دادند و دو کارگر دیگر نیز به شدت مجروح شدند. در یک کارگاه ساختمانی نیز یک کارگر افغان در زیر آوار بتن به دلیل به کار نبردن میل گرد در ستون‌ها جان سپرد.

معلمان

در آستانه‌ی بازگشایی مدارس، سرکوب معلمان توسط حاکمیت از یک سو و تلاش‌های معلمان برای بازسازی خود به منظور ادامه‌ی مبارزات در سال تحصیلی جدید، از سوی دیگر شدت می‌گردد. در ۳ ماهه‌ی تابستان احکام متعددی از سوی آموزش و پرورش بر اساس میزان فعالیت معلم‌ها صادر شد. این احکام هوشمندانه بر گسست فعالین از محیط‌های کار، که در آن ریشه دوانده بودند، تاکید داشت. ما در این احکام شاهد تعداد زیادی حکم تبعید و انفصال از خدمت در کنار احکام دیگری از قبیل کسر حقوق و ... بودیم. اما فشارها به احکام اداری محدود نشد و تعداد زیادی از فعالین سرشناس با احضاریه‌های دادگاه و احکام سنگین مواجه شدند. که از این میان می‌توان به احضار ۲ تن از اعضای شورای مرکزی کانون صنفی معلمان کرمانشاه به دادرسی انقلاب، برگزاری جلسه‌ی رسیدگی به اتهام عضو کانون صنفی معلمان همدان و احضار ۹ نفر دیگر به دادگاه انقلاب، بازداشت از فعالان صنفی شهرضا در ۱۵ شهریور و آزادی وی پس از ۲۴ ساعت، احضار عضو کانون صنفی معلمان تهران به دادگاه انقلاب، برگزاری ۲ جلسه از

روزهای پنجشنبه ۱ شهریور و یکشنبه ۱۱ شهریور به بیمارستان توحید سنج منتقل شد. در همین میان محمد عبدی پور از اعضای فعال کمیته دفاع از محمود صالحی در روز چهارشنبه ۷ شهریور در خیابان مورد حمله قرار گرفت ولی خوشبختانه جان سالم به در برد. در پی ادامه‌ی بازداشت منصور اسالو و ممانعت مسئولان از ملاقات وی با خانواده اش هیئت مدیره‌ی سندیکا و پروانه اسالو (همسر منصور اسالو) با نوشتن نامه‌هایی جداگانه به لویز آربز (کمیسیونر حقوق بشر سازمان ملل) خواستار پی‌گیری وضعیت منصور اسالو و تلاش وی برای آزادی بی‌قید و شرط منصور اسالو شدند. خانواده‌ی اسالو سرانجام پس از ۶۷ روز توانستند وی را در روز دوشنبه ۲۶ شهریور ملاقات کنند. در نتیجه‌ی پیگیری وکلای کارگران بازداشتی در برابر منزل اسالو در ۱۸ مرداد، داود رضوی و همایون جابری با تودیع وثیقه از زندان آزاد شدند. سندیکا نیز در بیانیه‌ی ای به تاریخ ۲۰ شهریور خواستار حمایت کارگران شرکت واحد از نمایندگان در بندشان شد.

شرایط ناامن کار قربانی می‌گیرد

سالانه شمار کثیری از کارگران به دلیل شرایط ناامن کاری دچار نقص عضو و مرگ می‌شوند. تعداد زیادی از این حوادث در کارخانه‌های خودرو سازی روی می‌دهد که چندی پیش گزارشی از کارخانه‌ی سایپا در این مورد داشتیم. این بار نیز در کارخانه‌ی ایران خودرو کارگری به نام علی اکبر شورگشتی در اثر سقوط پالت از روی لیفتراک در روز ۱۵ شهریور جان خود را از دست داد و در روز دوشنبه ۲۷ شهریور نیز کارگر بخش پرس همین کارخانه جان خود را از دست داد و در نتیجه‌ی آن کارگران تولید را متوقف کردند.

منصور اسالو و محمود صالحی همچنان در بند هستند، عدم رعایت مسائل ایمنی از سوی کارفرمایان باعث ایجاد سانحه و حتی مرگ و میر می‌شود، احکام تنبیهی از سوی آموزش و پرورش و احضاریه‌های دادگاه به سوی معلمان مبارز سرازیر است، کارگران همچنان برای دست‌یابی به حقوق خود دست به تحصن و اعتصاب می‌زنند و اعتراضات سازمان‌های بین‌المللی کارگری به حکومت ایران به دلیل برآورده نکردن حقوق ابتدایی کارگران ایران ادامه دارد.

در زیر وقایع کارگری در ماه گذشته را مرور می‌کنیم.

مبارزات کارگران کارخانه‌ی نیشکر

هفت تپه ادامه دارد

در اول اردیبهشت ماه کارگران کارخانه‌ی نیشکر هفت تپه نامه‌ای به سازمان جهانی کار ارسال کردند و در آن شرحی از مشکلات پیش آمده برای خود کارخانه و مبارزات خود ارائه کردند و خواستار پی‌گیری مطالبات خود از سوی سازمان جهانی کار شدند. کارگران در این نامه اعلام کردند در صورتی که تا ۵ شهریور به خواسته‌های آنان جامه‌ی عمل پوشانده نشود دست به اعتصابی دوباره خواهند زد. همان طور که انتظار می‌رفت این اتفاق هم افتاد و در روز ۲۱ شهریور ۵۰۰۰ کارگر این کارخانه دست به اعتصاب زدند و خواستار عدم تعدیل نیروی انسانی در کارخانه، پرداخت حقوق معوقه و عدم فروش ابزار تولید شدند.

کارگران زندانی

وضعیت محمود صالحی به شدت وخیم است و مسئولین زندان همچنان مانع از مرخصی محمود صالحی و انجام کامل درمان وی می‌شوند. به همین دلیل طی ماه گذشته محمود صالحی ۲ بار در شرایطی اضطراری و در

تنها مداخله ی فعال و ارگانیک کارگران در تشکل های مستقل کارگری است که می تواند کارگران را به مطالبات روزمره ی زندگی شان از قبیل افزایش دستمزد، لغو قراردادهای موقت، بیمه بیکاری و ... برساند زیرا که این مطالبات از جنگ بین کارگر و سرمایه دار است که بدست می آید. زندگی کارگر جدای از مبارزات و مبارزاتش جدای از زندگی او نیست، تشکل های مستقل کارگری افق گسترده تر و روشن تری برای مبارزات و زندگی در مقابل چشمان کارگر می گشایند.

هر بار کارگران به مبارزه متحد و متشکل روی آورده اند توانسته اند به حقوق خود دست یابند و سرمایه داران را عقب بنشانند. کارگران تنها با تشکل مستقل کارگری می توانند چرخه زندگی و مبارزات خویش را پیش ببرند و به جامعه ای فارغ از گرسنگی، بیکاری، تبعیض و جامعه ای فارغ از نابرابری و در نهایت به جامعه ای انسانی برسند.

کارگران به عنوان میلیون ها انسان در برابر اقلیتی ناچیز تنها با استفاده از سلاح اتحاد و همبستگی در قالب شوراها، سندیکاها، اتحادیه ها، کمیته های اعتصاب و دیگر تشکل های کارگری (مستقل از دولت و کارفرما) است که می توانند به حقوق خود دست یافته و به آن اندازه از رفاه و آسایش بهره مند شوند که خود برای تولید آن تلاش می کنند.



کردند و خواستار راه اندازی هر چه سریع تر کارخانه شدند.

چهارشنبه ۱۴ شهریور اعضای تعاونی مسکن وزارت راه و ترابری در اعتراض به تضييع حقوق خود در برابر وزارت کشور دست به تجمع زدند.

روز سه شنبه ۲۷ شهریور نیز ۲۰۰ نفر از کارگران پارسیلون خرم آباد در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه حقوق و مزایای خود در برابر استانداری تجمع کردند.

در این ماه ۴۰۰ نفر از کارگران کشتارگاه کرمانشاه در اعتراض به واگذاری این کشتارگاه به بخش خصوصی و تصمیم کارفرمای جدید مبنی بر به کارگیری تنها ۳۰ نفر از آنان، به مدت ۲ روز در محل کشتارگاه تحصن کردند.

از دیگر اتفاقات مهم در جنبش کارگری می توان به نامه ی ۱۰ نفر از بازداشت شدگان اول ماه مه سنندج به رئیس قوه ی قضائیه و مجلس شورای اسلامی که توسط نمایندگان

کارگران تحویل مجلس شد و شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل به سازمان جهانی کار در مورد دستگیری فعالین کارگری در ایران اشاره کرد. در دو نامه

ای که در تاریخ های ۲۷ آگوست و ۱۳ سپتامبر به سازمان جهانی کار ارسال شد، آی.تی.اف و آی.تی.یوسی از مجازات جسمی ۱۱ نفر از اعضای اتحادیه کارگران اخراجی و

بیکار که در اول ماه مه سنندج بازداشت شده بودند و صدور احکام سنگین برای شیث امانی و صدیق کریمی، زیر پا گذاشته شدن قوانین جمهوری اسلامی توسط قوه قضائیه و تلاش برای بازداشت خواهر و همسر منصور اسالو در جریان دیدارشان با کمیسیونر حقوق بشر سازمان ملل در تهران شکایت کردند.

جلسه ی رسیدگی به اتهامات وارده به معلمان و همین طور صدور ۱۰ حکم اداری در همدان و ۸۰ حکم در خراسان اشاره کرد.

اما تلاش ها برای خنثی کردن اعتراضات احتمالی در سال تحصیلی پیش رو به این جا ختم نشد. سرانجام پس از کش و قوس های فراوان فرمانداری کرمانشاه کانون صنفی معلمان این شهر را منحل کرد. دستبرد به دفتر کانون صنفی معلمان تربت حیدریه که با هماهنگی مسئولین آموزش و پرورش استان صورت گرفته بود نیز از نکات جالب توجه در این ماه بود.

با وجود تمام این فشارها معلمان اعتراضات خود را حتی پیش از مهرماه آغاز کردند. در روز یکشنبه ۲۵ شهریور نزدیک به ۴۰۰ نفر از معلمان حق التدریسی در اعتراض به استخدام نشدن از سوی وزارت آموزش و پرورش، نداشتن بیمه و ... مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع کردند.

اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور

تجمعات و تحصن های کارگران در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، تعدیل نیرو و ... در این ماه نیز ادامه داشت.

در روز دوشنبه ۵ شهریورماه رانندگان اتوبوس رانی کرمانشاه در اعتراض به وضعیت بیمه ی اتوبوس ها، رسمی نشدن کارگران و تاخیر در پاداش یک شیفت کامل دست از کار کشیدند و در برابر سازمان اتوبوس رانی کرمانشاه تجمع کردند. در همین ماه رانندگان اتوبوس رانی بوشهر نیز در اعتراض به دریافت نکردن ۲ ماه حقوق و حق بیمه اعتصاب کردند.

سه شنبه ۱۳ شهریور کارگران کارخانه ی ویتانا در اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم دریافت حقوق معوقه در محوطه این شرکت تجمع



تولید و باز تولید مناسبات سرمایه داری حاکم بر نیروی کار ریشه در عوامل متعددی دارد. ایجاد تفرقه یکی از این عوامل است. چرا که کارگر نمی تواند به مثابه یک طبقه باشد زمانی که انشقاق و تفرقه وجه مشخصه موجودیت آن است و سرمایه داری نیز از آن به عنوان یک اهرم برای اعمال نفوذ و سرکوب طبقه کارگر استفاده می کند و به آن دامن می زند. انشقاق در صفوف کارگری می تواند بر اساس نوع اشتغال، جنسیت، قومیت، ملیت، مذهب، رشته های تولیدی، گروه های سنی (کارگر مسن، کارگر جوان) و... باشد. آن چه در این مقاله برای نگارنده مورد بحث است تفرقه بر اساس جنسیت کارگران است و اینکه منافع سرمایه داری در این میان چگونه تامین می شود...

در رابطه با زنان کارگر تئوری های مختلفی وجود دارد که به تبیین این شکاف جنسیتی در میان کارگران می پردازد و در اکثر آن ها به مهارت پایین، سرمایه انسانی نازل (عمدتاً در آموزش و پرورش)، دوری از کار در دوره زایمان و بچه داری، وضعیت جسمانی و کمبود تجارب شغلی اشاره می شود و نتیجه آن را بهره وری نازل زنان و در نتیجه دستمزد کمتر از مردان می انگارند. در اکثر این تئوری ها شکاف و نابرابری در بازار کار از منظر منافع سرمایه دار و کارفرما و سود و زیان آن است که مورد بررسی قرار می گیرد و علت اصلی را که تولید برای سود است از یاد می برند و نیز فراموش می کنند که علت وجودی این نابرابری یعنی تولید برای کسب سود بیشتر از طریق مردسالاری و ترویج آن توسط حکومت اسلامی و فقهای آن در جامعه نهادینه می شود. سرمایه انسانی نازل یا همان آموزش می تواند رشد و تکامل پیدا کند، مهارت پایین می تواند از بین برود، تجارب شغلی را

می توان کسب کرد. اما وجه جسمانی زنان یا زایمان آن ها پدیده هایی است که نمی توان آن ها را از بین برد. اما می توان برای آنها تدابیری اتخاذ کرد. مانند ایجاد مهد کودک در محل کار یا نزدیک به محل کار زنان کارگر و یا دادن مرخصی زایمان به زنان کارگر برای بازیافتن توانایی هایشان (به جای اخراج آنان) و... اما دست گذاشتن سرمایه داری بر روی چنین مواردی دقیقاً همان جایی است که زنان را به بردگان ارزان تبدیل می کند. چرا که هدف سرمایه داری کسب سود بیشتر با صرف کمترین هزینه است و زنان و کودکان نیروی کار ارزانی هستند که سرمایه داری از آنها در جهت منافع خود استفاده می کند. زنان کارگر علاوه بر کار در کارخانه یا محیط های کاری دیگر، با کار بی جیره و مواجیب خانگی نیز به بازتولید جامعه سرمایه داری کمک می کنند و این همان جایی است که به دلیل وجود مناسبات مردسالارانه ی حاکم بر جامعه سرمایه داری نادیده گرفته می شود. چرا که همراهی فرهنگ مردسالار و اقتصاد سرمایه داری است که می تواند مناسبات حاکم بر جامعه سرمایه داری را استحکام بخشد و حافظ آن باشد. در فرهنگ مردسالار کار اصلی زنان خانه داری انگاشته می شود و کدبانو واژه ای است که سرمایه داری با آوردن آن به میان جامعه و با استفاده از آن به توجیه این فرهنگ ارتجاعی می پردازد و با تبلیغ آن از طریق رسانه هایش آن را در جامعه نهادینه می کند. به همین دلیل است که زنان در محیط کار نیروی درجه دوم محسوب می وند. چرا که کار اصلی آنان را در جای دیگر رقم زده اند و بنابراین دستمزدی کمتر از مردان می گیرند. از سوی دیگر زنان همیشه با این جمله که "بهشت زیر پای مادران است" به بچه داری

تشویق شده اند و این دقیقاً همان جایی است که سرمایه داری از آن به عنوان نقطه ضعف زنان کارگر استفاده می کند و دستمزدی کمتر به آنها می دهد. با همین دو مثال کوچک می توان درهم تنیدگی سرمایه داری-مردسالار را به درستی درک کرد و آنچه می توان نتیجه گرفت آن است که اگر رهایی زنان از فرودستی و خلاصی طبقه کارگر از استثمار را بخواهیم، باید مردان را مجبور کرد که جایگاه خود را در محیط کار و خانه رها کنند! چرا که سرمایه داری زنان را به کار گرفت تا به عنوان نیروی کار غیر ماهر دستمزد کمتری به آنها بدهد. اما این نقطه ی پایان نیست. امروز با جدا سازی کارگران رسمی و قراردادی تفاوت دستمزد را به کل طبقه کارگر کشانده است و در صورت همبستگی و همکاری مردان برای حمایت از فرهنگ مردسالار و سلسله مراتب مردسالارانه، سرمایه داری و منافعش گریبان طبقه کارگر را تنگتر خواهند فشرد. با روی کار آمدن حاکمیت اسلامی تمرکز زنان در بخش های خدماتی همچون پرستاری، معلمی و... بیش از دو بخش دیگر صنعت و کشاورزی شد و این در حالی بود که در دوره ی حکومت پهلوی زنان بیشتر در بخش کشاورزی متمرکز بودند. (البته این را هم نمی توان با قطعیت گفت. چرا که بسیاری از آن زنانی که در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند روی زمینی مشغول به کار بودند که مالک آن شوهرانشان بودند نه خودشان! بنابراین نمی توان با قطعیت به این آمارها استناد کرد. اما به طور نسبی قابل اطمینان اند.) افزایش سهم زنان در مشاغل خدماتی پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی را می توان ناشی از دیدگاهی دانست که بر جداسازی پسران و دختران مبتنی بود و



این کار زنان را حاشیه نشین خواهیم کرد. زمانی که بحث تشکیل یابی به میان می آید منظور کل طبقه کارگر است. زنان و مردان کارگری که در بخش های صنعت، کشاورزی و خدمات مشغول به کار هستند و هنگامی که صحبت از فائق آمدن بر شکاف جنسیتی است نمی تواند راهکاری متفاوت از سایر تلاشهایمان داشته باشد. برای سامان بخشی به تشکل های کارگری حضور زنان کارگر در این تشکل ها یک باید است و این تنها منحصر به حضور فیزیکی زنان کارگر نمی شود. بلکه توجه به مسائل آنها هم به عنوان زن و هم به عنوان کارگر امریست اساسی. نابرابری های جنسیتی فراتر از دیوارهای محل کار هستند و در سرتاسر جامعه رواج پیدا کردند و اینها مسائلی است که دامن زنان کارگر را هم به عنوان بخشی از همین جامعه گرفته است. فحشاء، اعتیاد و هزاران مصیبت اجتماعی دیگر مسائلی هستند که زنان و مردان کارگر هر روز با آنها دست به گریبانند... در مقالات بعدی سعی نگارنده بر آن است که زوایای بیشتری از

طریق مناسبات سرمایه داری بازتولید می شود و جنبش کارگری نیز همچون دیگر وجوه جامعه آغشته به فرهنگ و سنت مردسالاری است و این تنها مختص ایران نیست که حاکمیت اسلامی را به خود دیده است بلکه حتی در اسکانندیناوی هم که جنبش کارگری و جنبش زنان پیشرفت بسیاری کرده اند نیز اینگونه است و این می تواند گواه همان چند جمله ی پیشین باشد که فرهنگ مردسالار از طریق مناسبات سرمایه داری باز تولید می شود.

وجود فرهنگ مردسالار در جنبش کارگری و ندیدن مسائل زنان کارگر مشکل بسیار بزرگی است. این مشکل اغلب به "خاص" بودن مساله زنان کارگر تعبیر می شود و گاه آنچنان "خاص" می شود که گویی چاره ای جز جداسازی آن از پیکر طبقه کارگر باقی نمی ماند. اما آنچه که باید از آن مبارزه کرد و آن را از پیکر طبقه کارگر جدا کرد، مبارزه با ذهنیت و عینیت مردسالاری است که در تشکل های کارگری وجود دارد. گاه از سر زیاده خواهی برای زنان کارگر تشکل مستقل به آنان پیشنهاد می شود اما نباید فراموش کرد که سازمان یابی طبقه کارگر زمانی میسر است که بر تفرقه های موجود در صفوف کارگری غلبه شود. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که شاید در یک رشته ی تولیدی تنها راه حل ایجاد تشکل مستقل زنان کارگر باشد و یا برای زنانی که به کار خانگی اشتغال دارند (زنانی که در خانه کار می کنند و جایی تحت عنوان محیط کار ندارند و در عین حال نیز در تولید نقش دارند) و این رشته ای است که در حال حاضر صرفاً زنانه است، پس تشکل نیز زنانه خواهد بود. اما اگر اینگونه موارد استثنایی را به کل تعمیم دهیم بسیار بیراهه رفته ایم و با

و افزایش یکباره ی جمعیت که ناشی از سیاست های غلط دولت بود، نیاز به گسترش خدمات آموزشی و بهداشتی در سراسر کشور و به خصوص در روستاها را افزایش داد و همچنین تعداد دختران جوان نیازمند آموزش (چرا که پسران اکثراً به جبهه ها اعزام شده بودند) باعث شد که زنان بیشتر در این نوع مشاغل گمارده شوند. همچنین عواملی مانند صدور بخش نامه ناظر بر ممنوعیت استخدام زنان در بخش نساجی توسط سازمان صنایع ملی، جداسازی محل کار، تبلیغ و ترویج نقش همسری و مادری از طریق رسانه های عمومی، افزایش طول دوران مرخصی زایمان... نیز در کاهش تعداد زنان شاغل در دوره حکومت اسلامی نسبت به دوره پهلوی و تمرکز آنها در مشاغل خدماتی تاثیر به سزایی داشته است. در این دوره حقوق زنان کارگر در اکثر رشته ها، چه به عنوان کارگر کارخانه و چه به عنوان معلم یا پرستار، ۳۳٪ کمتر از مردان بود.

حکومت اسلامی با برجسته کردن وجه جسمانی زنان صنعت را کاری سنتاً مردانه و خدمات را کاری سنتاً زنانه جلوه داد و با ممنوعیت تحصیل دختران در ۵۵٪ از رشته های ریاضی و فنی بر این تفکر ارتجاعی که دستاورد حکومت فقها بود، دامن زد. البته در اثر مبارزه زنان بسیاری از این محدودیت ها تغییر کرد.

بحث زنان کارگر و موقیت آنان از کلیت جنبش کارگری جدا نیست و نباید باشد. اما همانطور که در ابتدای بحث نیز توضیح دادم تفرقه بر مبنای جنسیت یکی از مشکلات قدیمی کارگران و جنبش کارگری است و تاکید بر این مساله که زنان کارگر بار ستم مضاعفی را بر دوش می کشند، یعنی هم به عنوان کارگر و هم به عنوان زن تحت ستم هستند، ضروری می نماید. فرهنگ مردسالار از

اعتصاب کارگران در بوکان

بیش از ۳۰ کارگر شرکت "کشش" در شهر بوکان از روز دوشنبه ۲ مهر ماه دست به اعتصاب زده و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود هستند. شرکت کشش مسئولیت ساخت سیلو در جاده بوکان - شاهین دژ را به عهده دارد و کارفرمایان این شرکت حقوق و مزایای ۴ ماه کارگران خود را پرداخت نکرده اند. گفته می شود که کارفرمای شرکت کشش خطاب به کارگران گفته است هر کسی که دوست ندارد کار نکند، چون فعلاً امکان پرداخت مطالبات آنان وجود ندارد.



که هم اکنون با وجود بیماری در زندان به سر می برند هم آنهایی هستند که به این شرایط، کمی دستمزد، گرانی کرایه مسکن، اخراج، بیکاری، حقوق معوقه، اعتراض داشتند. برای دفاع از مطالبات و خواست های خود و آزادی فعالان کارگری و دیگر فعالین به هر شکل ممکن اعتراض کنیم. چون خواست آزادی فعالان کارگری جدا از مطالبات کارگری نیست.

باشد، صاحب خانه هر روز فشار می آورد کرایه خانه ات را بده، بچه مدرسه ایش کیف و کتاب می خواهد راهی جز اعتراض کردن و تجمع کردن ندارد و اما مژمر ثمر بودن این اعتراضات هم به شکل و آگاهی نیاز دارد.

خود نظام سرمایه داری در هر نقطه از جهان برای کارگران زندانی به وجود آورده، به زبان دیگر ما کارگران زندانی نظام سرمایه داری هستیم. کارگری که مجبور است در بدترین شرایط با دستمزد کم کار کند و دم بر نیآورد زندانی نیست. کارگری که فشار اقتصادی وادارش می کند تا پاسی از شب گذشته کار کند زندانی نیست. کارگری که نمی تواند خود و همسر و فرزندانش را به مسافرت ببرد، کارگری که نمی تواند کودکش را به شهر بازی ببرد، نمی توتند خود و یا همسر و فرزندانش در بیمارستانهایی که پزشک متخصص دارد بستری کنند، کارگری که نمی توتند نسبت به حقوق معوقه اش اعتراض کند و اگر چنین کرد تعدادی از آنها را زندانی می کنند زندانی نظام سرمایه داری نیستیم.

موقعی صرفاً آزادیم که ارزش اضافه تولید کنیم وقت فراغت نداشته باشیم تحت سلطه نیروی کارمان را با کمترین دستمزد به فروش برسانیم و اگر اعتراض کنیم اخراج می شویم، موقعیکه برای ایجاد تشکل کارگری اقدام می کنیم سرکوب می شویم، آزادی ما را تهدید می کنند آزادی تشکل که خون بهای مبارزات کارگری است و کارگران آن را به جهان سرمایه تحمیل کرده اند و به عنوان یک حق رسمیت یافته است ما کارگران مورد مؤاخذه قرار می گیریم، زندانی سیستم سرمایه داری نیستیم.

فعالان کارگری چه آنهایی که در سنندج محکوم به زندان و شلاق شده اند و چه آنهایی

به دنبال اعتراضات کارگری و دیگر مزد بگیران چون معلمان (فروشنندگان نیروی فکری) بارها به تجمع کارگران معترض حمله کردند و بسیاری از کارگران را دستگیر و زندانی کردند. تیر اندازی به جمع کارگران معترض، محاکمه کارگران و محکوم کردن آنها به شلاق، زندان، دستگیری فعالین کارگری در حال رفتن به منزل، زندانی کردن فعال کارگری که به خاطر بیماری کلیوی هر آن خطر مرگ او را تهدید می کند، زندانی کردن معلمین که تنها جرمشان اعتراض به کمی دستمزد بود. به این موضوع بسنده نکردند بسیاری از فعالین این بخش مزد بگیر را اخراج و یا تبعید به مناطق دور افتاده کردند. زندانی کردن فعالان دانشجویی نیز از آن جمله است.

اینها همه برای چیست؟ ایجاد جو رعب و وحشت در میان کارگران حقوق معوقه، قراردادی و کار گرانی که در بدترین شرایط معیشتی به خاطر ترس از اخراج با دستمزد کم می سوزند ولی می سازند. برای تامین مخارج زندگی چند نوبت کار می کنند با وجود این از پس مخارج خورد و خوراک و کرایه خانه بر نمی آیند و در بعضی موارد مجبور می شوند کودکان خود را از رفتن به مدرسه باز دارند و به بازار کار روانه کنند.

زندانی کردن کارگران، دانشجویان، معلمان، یعنی محدود کردن آزادی سیاسی و اجتماعی آنان، دور کردن این بخش کارگران مزد بگیر از بدنه کارگری، قطع ارتباط کارگران پیشرو از بدنه کارگری (چه یدی و چه فکری) ایجاد جو سرکوب و تهدید کردن کارگرانی که برای رفتن به سر کار، گرفتن حقوق معوقه، قراردادی بودن و به اخراج اعتراض می کنند که مبادا دست به اعتراض بزنید، گرچه چنین اعمالی می تواند در کوتاه مدت اثرگذار باشد اما کارگری که کارد به استخوانش رسیده

گزارش



رحمان محمدی کارگر ۱۸ ساله اهل هلوه سردشت که در کوره پز خانه کنگاور (کوره پز خانه حاج غلام گودینی) کار می کرد در روز ۲۶ تیرماه هنگام کار درون دستگاه خشت زنی افتاد و جان خود را از دست داد. در روزی که مردم هلوه مراسم سوم رحمان محمدی را بر پا کرده بودند خبر مرگ کارگر خشت زنی دیگری که در کوره پز خانه های اراک کار می کرد شنیده شد. این کارگر برای گرفتن مایحتاج کارگران با موتور به بازار رفته بود که با موتور تصادف کرد و او هم جان باخت. رحمان محمدی به خاطر عدم ایمنی دستگاه خشت زنی و سرپوش نداشتن محفظه ای که خاک را نرم می کند جان خود را از دست داد. صاحبان این کوره پز خانه هم چون دیگر سرمایه داران نه تنها از نیروی کار کارگران بهره کشی می کنند بلکه برای افزودن بر سرمایه خود با عدم توجه خود به ایمنی کارگران از جان کارگران برای افزودن به سرمایه خود هزینه می کنند. قابل ذکر است که کارگر دیگری هم که اهل روستای دیوالان سردشت بود در اوایل تیر ماه با افتادن در دستگاه خشت زنی در گلپایگان جان خود را از دست داد.



”معلمی شغل انبیاست.“

این جمله را آیت الله خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی گفت تا ۲۹ سال بعد از تغییر قدرتی که حکومت سرمایه داری اسلامی را به کمک امپریالیزم آمریکا بر سر کار آورد رئیس دولتش که چهره عریانش را بعد از چهره بزرگ شده دوران اصلاحات به نمایش گذاشته بود با ارجاع به این جمله توجیه استثمار و سرکوب شدید قشری را داشته باشد و اجرشان را به آسمان حواله دهد در حالی که زمین و سرمایه های آنان سهم فرزندان و نوادگان حکومتیان باشد و از دیگر سو تبلیغات دوباره آمریکا و مانور تبلیغاتی در مورد اعتراضات پرشور و شجاعانه معلمان در رسانه هایش به عنوان نیروی محرکه انقلاب های مخملین، پس از نا امیدی از اصلاحات درون حکومتی. اما هم اکنون که چند روز پیش به آغاز مهر و بازگشایی مدارس باقی نمانده دیگر بار جنبش معلمان، جنبشی که در سال گذشته از فعال ترین و برجسته ترین جنبشهای اجتماعی ایران بود در پی اعتراضات اسفند ۸۵ و اردیبهشت ۸۶ و پس از سرکوب های شدید حاکمیت در تابستان که از تعطیلی مدارس نهایت سوء استفاده را کرد و تقریباً تمامی معلمان فعال و پیشرو در تجمعات اخیر را ارباب، بازداشت، زندانی، تبعید، تعلیق، بازخرید و اخراج کرد، سری بلند کرده تا این بار بخشی دیگر از این جنبش گسترده که شرایط فلاکت بار مادی، آن را هر روز شدت می بخشد هر چند با تاکید بر صنفی بودن آن، سیاسی بودن و جسارت را به رخ کشد و مطالبات و خواست های خود را فریاد زند و اعلام کند که تازه آغاز مهرماه است و آغاز راه! که اینک فرزندان و دانش آموزان ما نیز همراه ما خواهند بود و در این وادی بیگانه و مظلوم کش نه جایی برای حرف زدن از مظلومیت باقی می ماند و نه اصولاً

جایی برای حرف زدن. که اکنون هنگام عمل است، نه چشم امید بستن به فریب های مکرر این ها یا کمک های آن ها که نظام موجود خود ساخته ی دست آن هاست. در پی تجمعات پی در پی معلمان در اعتراض به نظام ناهماهنگ پرداخت های دولتی و شکافی که در خود سازمانهای دولتی جمهوری اسلامی به چشم می آید این بار معلمان حق التدریس که وضعشان به مراتب بدتر از معلمان رسمی است دست به اعتصاب روبروی مجلس شورای اسلامی در اوایل شهریور زدند. اما در پی تعطیلات تابستانی و سفرهای خارجی آقایان نماینده ادامه اعتراض به نهاد ریاست جمهوری کشیده شد. ۴ سال است در مدارس میروان ریاضی درس می دهد. به اندازه ی معلمان رسمی هم گنج خورده است اما بیمه نیست. حقوقش را که کمتر از یک سوم معلمان رسمی است دیر به دیر می گیرد. هر وقت هم که بخواهند مثل همین حالا می توانند به راحتی کنارش بگذارند. فقط به این دلیل که حق التدریس است. از مشکلاتش می گوید که ۳ فرزند دارد و خانه اجاره ای. که فقر و فلاکت خانواده اش را در آستانه فروپاشی قرار داده. که در تابستان حقوق نمی گیرد و در سال تحصیلی هم اگر هنر کند و ساعت زیادی بگیرد ۱۷۰ هزار تومان می گیرد. نگرانی و ترس از فردای خود و خانواده اش را در چهره اش می بینم. به خاطر همین اینجاست. نهاد ریاست جمهوری. پاتوقی که از سالها پیش محل اعتراضات کارگری بوده است. هفته پیش یکی از نماینده های مجلس به او و همکارانش گفته اگر از ریاست جمهوری تائید بگیرید بهتر است چون شورای نگهبان به علت کمبود بودجه تصمیمات ما را رد می کند! دیگری از اصفهان آمده، او بیش از ۱۰ سال سابقه

تدریس دارد و تازه می تواند در آزمون استخدامی با دانشجویان تازه نفسی که اخیراً از دانشگاه بیرون آمده اند به رقابت بنشیند. می گوید پس سابقه و تجربه این ده سال من چه می شود. می گوید در چندین آزمون شرکت کرده و همه را با موفقیت گذرانده ولی این یکی فرق می کند. از بین ۴۸۰۰۰ نفر همکارانش که لابد همه نیز مشکلات او را دارند ۵۰۰۰ نفر باید انتخاب شوند. خانمی که از شیراز آمده می گوید ما حق التدریسان بیش از ۴ سال به امید استخدام تمام شرایط سخت، بدون بیمه و مزایا و حقوق اندک هر چهار ماه یکبار که یک سوم حقوق یک معلم رسمیست و حتی کمتر از حقوق خدمه مدرسه پذیرفتیم. حال شاهد بی عدالتی هایی هستیم که در حق ما شده و می شود، ما تا کی باید این وضع را تحمل کنیم چرا از ۲۵۰۰۰ ردیف استخدامی که متعلق به ما بوده فقط ۵۰۰۰ تا به ۵۵۰۰ حق التدریس تعلق گرفته، چرا نیروی آزاد استخدام می کنند وقتی نیروی حق التدریس این قدر زیاد است، چرا امتحان وقتی ما امتحان ورودی داده ایم، امتحان ادواری داده ایم. هر سال مدیرها ما را مازاد اعلام می کنند هر سال بلا تکلیفی و استرس همراه ماست. چرا نیروی نهضتی ۵ ساله قانون است که استخدام شود ولی حق التدریس ۱۰ سال، هیچ قانونی وجود ندارد! هر سال نیروهای آزاد پیمانی وارد سیستم می کنند و جایگزین ما می کنند. حرف ما این است استخدام حق ماست، بیمه حق ماست، پس برای گفتن حرف حق به اینجا اومدیم و تا آخرش می مویم. از ابتدای صبح یکشنبه ۱۸ شهریور ۱۰۰ نفر از معلمان حق التدریسی که از شهرهای کردستان و کرمانشاه و اصفهان و شیراز و کرج



فقیر و محروم باقی بماند. اکنون اما دوره خشم توده ها فرا رسیده است. خروش انقلابی طبقه کارگر، معلمین، دانشجویان، زنان و دیگر نیروهای برابری طلب و آزادی خواه قصد به زیر کشیدن تمامی روابط بیمارگونه این جامعه سرمایه داری را دارد. آنها نمی دانستند که "هر آنچه محکم و استوار است دود می شود و به هوا می رود."

واردات ذرت اصلاح شده و فشار بر کارگران کشاورزی

ایران برای کشت ذرت به بذر اصلاح شده نیاز دارد و از آن جایی که به صرفه نیست که خود بذر اصلاح شده (هیبرید) تولید کند اقدام به وارد کردن این بذر نموده است. دولت به وارد کنندگان سوبسید پرداخت می کند، یعنی به ازای هر کیلو ۱۵۰۰ تومان به وارد کنندگان پرداخت می کند، فروش آن در ایران به کشاورزان بیش از ۴۰۰۰ تومان می باشد. وارد کننده به ازای هزینه حمل و نقل و ترخیص پس از مدتی آن را به قیمت ۵۰۰۰ تومان می فروشد. زمین داران از اجاره زمین سود خود را می برند و صاحبان سرمایه نیز هزینه هایی که در این رابطه خرج می کنند را بر قیمت محصول خود می افزایند. یعنی صاحبان زمین و سرمایه سود خود را از به کارگیری نیروی کار کارگران کشاورزی و بالا بردن شدت کار، پایین آوردن دستمزد و کم کردن هزینه ها و ایجاد بیکاری و فقر تامین می کنند که همه این فشارها به طبقه کارگر وارد می شود و در جائیکه سود کمی نصیب صاحبان سرمایه شود به سرعت سرمایه را به عرصه دیگری انتقال می دهد و با دلالتی و واسطه گری به سود خود می رسد.

ایم حقمان را بگیریم. با خود فکر می کنم که معلمان نیز که در نظام سرمایه داری کارگرانی محسوب می شوند که نیروی فکری و بدنی خود را می فروشند چرا در غالب یک تشکل منسجم اعتراضات خود را اعلام نمی کنند. تا دیگر از یک جمعیت ۴۸۰۰۰ نفری شاهد جمعیت ۲۰۰ نفری نباشیم که تا چند سال دیگر هر کدام از آنها بگویند امسال مصممیم حقمان را بگیریم و باز هم نتوانند. تا کی باید این زحمت کشان که به حق



اگر هم در این جامعه چیزی به نام شرافت باقی مانده باشد از مایه گذاشتن جان معلمان در سر کلاسها می باشد، زیر یوغ حکومت سرمایه مضمحل شده و کودکان و خانواده خود را در سختی ببینند. به راستی طنز تلخی است. روابط کثیف سرمایه سالارانه در این یک مورد یعنی تقدس بخشیدن به درندگی و در یوزگی انسانها و فریب ستم دیدگان تبحری ویژه دارد. حال می توان سیاست و نتیجه عینی طرح چنین جمله ای ("معلمی شغل انبیاست.") را به خوبی لمس کرد. یک نیروی کار ارزان پر جمعیت که گویا قرار بود چون همکار انبیا است تا آخر تاریخ

پاستور جمع شده و قصد برگزاری تجمعی را داشتند که از هفته قبل خبر آن به گوش می رسید. حضور پررنگ نیروهای امنیتی و پلیس ملموس بود در حالیکه سعی در متفرق کردن جمعیت داشته و یا درخواست کارت شناسایی کرده و معلمین رسمی را به سمتی دیگر هدایت می کردند. جمعیت کم کم به سمت نهاد ریاست جمهوری حرکت کرد اما با مقاومت نیروهای پلیس مجبور شدند در پارک همجوار نهاد ریاست جمهوری به تجمع خود

ادامه دادند و تا حوالی ظهر جمعیت آنها به ۲۰۰ نفر رسید که اکثر آنها معلمین زن بودند. جمعیت پلاکاردهایی را همراه داشتند که شعارهای زیر روی آنها نوشته شده بود: "نه بیمه نه راحتی نه حق هیچ شکایتی!" "استخدام بی آزمون حق مسلم ماست!"

"آموزش و پرورش چقدر آزمون و سنجش!" "دولت عدالت محور تبعیض نه! عدالت!" "می گین بودجه نداریم نیرو آزاد میارین!" "تجربه ی چند ساله آزمون نیاز نداره!" "فرشیدی میز کار رها کن عدالت اجرا کن!" ساعت ۳ بعد از ظهر است. مذاکرات هنوز ادامه دارد. چهره ی تک تک معلمین جدیت و پیگیری خواسته ها را نشان می دهد که تصمیم دارند تا برگزاری آزمون استخدامی در ۲۷ مهر ماه اعتراضات خود را ادامه دهند و یک بار برای همیشه تکلیف این قضیه را مشخص کنند. معلم اصفهانی را دوباره می بینم می گوید مطمئن باش امسال عزممان را جزم کرده



این کارخانه اولین و از بزرگترین کاخانجات تولید کمپرسورسازی درخاور میانه و ایران است. چهارصد و پنجاه کارگر داشته و تا پیش از سال ۱۳۸۴ مشکل و یا بحرانی نداشته است. از حدود سال ۸۴ به علت افزایش قابل توجه قیمت مس و آلومینیوم (ورود مس و آلومینیوم به بازار بورس) و عدم افزایش قیمت در خور توجه قیمت کمپرسور های تولیدی کارخانه این واحد تولیدی دچار مشکل شد و از آنجایی که تقریباً همه ی مواد اولیه و لازم جهت تولید در داخل کشور خریداری می شد و مس از افزایش قیمت تقریبی ۱۲۰ درصدی برخوردار بود کارخانه مجبور به فروش بخشی از مستغلات و... خود شد تا جبران ضررهای مالی خود را نماید. اما این امر از ضرر شایان توجه کارخانه جلوگیری نکرد و کارخانه متحمل بدهی های سنگینی شد. به دلیل همین بدهی ها یکی از مدیر عاملان این واحد اکنون فراری و تحت پیگرد قانونی پلیس اینترپل قرار دارد. در زمان این مدیر عامل تولید یک ساله ی کمپرسورسازی به بهایی نصف بهای واقعی آن فروخته شد.

کارگران کمپرسور سازی از فروردین ۸۶ حقوقی دریافت نکرده اند و از تاریخ اول دی ماه سال ۸۵ به آن ها پیشنهاد شده است با ۴ ماه حقوق در سال باز خرید شوند. بسیاری از کارگران این راهکار را پذیرفته اند اما برخی نیز هنوز بلا تکلیف و بی موجب معلق از کار مانده اند. کارخانه بر طبق اصل ۴۴ قانون اساسی تصمیم به فروش و واگذاری کمپرسور سازی گرفته است.

تولید را متوقف و شرکت را ورشکسته اعلام کرد. به ما هم گفت که دیگر سرکار نیایم ولی علی رغم اینکه آب و برق و گاز کارخانه را هم مدت هاست قطع کرده ما هنوز سر پستمان حاضر می شویم.

اجرای سیاست خصوص سازی در سال های اخیر منجر به بیکاری شمار بسیاری از کارگران شده است. در بسیاری از موارد پس از یک موج تعدیل در هنگام واگذاری شرکت و انعقاد قراردادهای موقت به جای استخدام رسمی نوبت به اعلام ورشکستگی کارخانه فرا می رسد. در چنین شرایطی ضرورت ارائه ی آلت رناتیو (مثل کنترل کارگری) از سوی جنبش کارگری بیش از پیش احساس می شود.

باز هم ریزش معدن

باز هم قربانی شدن کارگران

صبح روز سه شنبه ۳ مهر ماه، بر اثر ریزش معدن ماسه در پلدختر در استان لرستان یک کارگر جانبخته و دو کارگر دیگر به شدت زخمی شدند. حادثه در یکی از معادن منطقه "جلوگیر" روی داد و بر اثر آن یک کارگر با نام "فتحعلی" جانش را از دست داد و دو کارگر دیگر با اسامی "عارف" و "مهدی" به شدت زخمی شده و در بیمارستان بستری هستند.

این حادثه خاطره ی ریزش معدنی در باب نیز و در سال ۸۴ را زنده کرد. در آن حادثه یازده کارگر جانشان را از دست دادند، آمار مرگ و صدمه به کارگران معدن کار بسیار بالاست، سرمایه داران کارگران معدن کار را به کار تحت بدترین شرایط و ادار می کنند تا ارزش اضافی تولید شده توسط آنان را تصاحب کنند.

کارگر: با خبر شدیم که طی ماه گذشته کارگران قوه ی پارس در مقابل استانداری قزوین تجمع کرده و خواستار رسیدگی مسوولین به مشکلات قوه ی پارس شده اند.

یکی از کارگران کارخانه می گوید: مدام ما را بین صنایع و استانداری پاسکاری می کنند. بار پیش عره ای با ملک قضایی و به دلیل شکایت عره دیگری از طلبکاران قصد خروج دستگاه ها از شرکت را داشتند من و ۸ نفر دیگر مقابلشان ایستادیم و به همین دلیل چند ساعتی بازداشت شدیم. اگرچه قوه ی پارس از ۴۴ سال سابقه کار موفق در صنعت باتری سازی برخوردار است اما تنها در طی دو سال اخیر به چنان وضعیتی رسیده است که امروز جز واحدهای ورشکسته طبقه بندی می شود. ۷۰ کارگر این شرکت یک سال است که حقوق نگرفته اند؛ از سوی دیگر ۱۲۶ کارگر بازنشسته ی شرکت به دلیل عدم دریافت سنوات خود مراحل مصادره ی اموال شرکت را طی می کنند. قوه ی پارس در سال ۷۴ به عنوان واحد نمونه ی تولیدی انتخاب شد، زمانی ۱۵۰۰ کارگر در این کارخانه به امر تولید مشغول بودند. اما امروز؟ یکی از کارگران قدیمی این شرکت در رابطه با این وضعیت می گوید: "همه چیز فوب بود. تازه از ۳ سال پیش هم دستگاه های تولید باتری های جدید (آکولاین) را خریداری کردند که فط تولید به تکنولوژی روز مجهز شود. تا اینکه در اسفند ۸۴ بیشتر سهام کارخانه به جوانی ۲۰ ساله واگذار شد. او بچه جنوب بود و گفته می شد آمده تا شرکت را از قزوین به زاهدان منتقل کند تا از وام های ۴ درصدی ویژه مناطق مرموم استفاده نماید. از وقتی مدیریت جدید آمد مواد اولیه بی کیفیت می آورد و ما را مجبور می کرد تولید کرده و با نام قوه پارس آن را وارد بازار کنیم. به مرور کیفیت و اعتبار ۴۰ ساله مصول ما از دست رفت. دستگاه های جدید هم هرگز راه اندازی نشدن. با این کارها به تدریج



اخراج دسته جمعی کارگران نساجی کردستان

یکم مهر ماه تعداد ۲۲ نفر از کارگران قرار دادی نساجی کردستان اخراج شدند آن چه در ذیل می خوانید قسمتی از گزارش یکی از کارگران نساجی کردستان می باشد.

مدیر جدید طی هماهنگی با استانداری کردستان، اداره کار و امور اجتماعی، سازمان تامین اجتماعی (بیمه) و اطلاعات استان کردستان دست به اخراج و بی کار کردن کارگران زده، او قرار داد ۲۲ نفر از کارگران را تمدید نکرده و هر یک را با نامه های جداگانه برای تسویه حساب به قسمت اداری فرا خواند. در همان روز با توجه به اینکه نیروهای لباس شخصی را به کارخانه آورده بودند، مدیر کارخانه کارگران اخراجی را یکی یکی به وسیله ی انتظامات کارخانه به دفتر خود فرا خوانده با توجیهائی یاوه گو یانه برای آن ها توضیح می داد همه ی شما کارگران خوبی هستید و به این دلیل چون نیروی مازاد داشتیم شانس شما این بود تسویه حساب کنید!! تا بقیه ی کارگران بتوانند کار کنند و بی شرمانه آنها را تهدید کرده است. تا به هر سال سه ماه و نیم حقوق و مزایا به اضافه ششصد هزار تومان پاداش به شما ها می دهیم اگر نمی خواهید می توانید به اداره کار بروید و شکایت بکنید که به ازای هر سال قانوناً یک ماه حقوق مزایا در یافت خواهید کرد. (قانون کار انقدر نسبت به پایمال کردن حقوق کارگران پیشرو! است که صاحبان کار کارگران را از موارد قانون کار می ترسانند!!) در اینجا تبلیغات رئیس جمهوری احمدی نژاد به فکر مان می رسد که چگونه پول نفت را به سفره خالی مردم خواهد آورد !!! . سفره ما خالی بود و فقط یک سفره خالی داشتیم که آن را هم ربودند! مشکل ما کارگران نداشتن تشکل مستقل کارگری است. حامیان جهل و سرمایه با ابزار و امکانات و نیروی پلیسی که در اختیار دارند از اتحاد کارگران جلو گیری می کنند. اما اگر کارگران بخواهند می توانند جلو تمام این نابسامانیها و بی حقوقی ها، بی عدالتی ها اجتماعی را بگیرند و دست استثمارگران و مفت خواران را کوتاه کنند. تنها راه نجات ما اتحاد و همبستگی است ما کارگران باید برای ایجاد یک تشکل مستقل کارگری بکوشیم .



تجمع کارگران کاغذ سازی شوشتر

سوم مهر ماه ۲۳۰ کارگر شرکت کاغذ سازی کارون شوشتر از ساعت ۳۰ : ۹ صبح جلوی استانداری خوزستان تجمع کردند. کارگران خواهان بازگشت به کار و پرداخت حقوق معوقه شان بودند. این کارگران شش ماه است که هیچگونه دستمزدی دریافت نکرده اند و دفترچه های بیمه آنها و خانواده هایشان علی رغم این که هر کدام از آن ها ۱۲ تا ۱۵ سال سابقه کار دارند، تمدید نمی شود. در ابتدای امسال تعداد ۱۵ نفر از این کارگران بر سر کار برگشتند. اما تعداد ۲۱۵ نفر دیگر آنها از کار بیکار شدند. در اعتراض به این اخراج ها کارگران اخراجی بر گه های حکم اخراج و معرفی برای دریافت بیمه بیکاری را پاره کرده و سوزاندند.

در این تجمع همه ی کارگران اخراجی و شاغل حضور داشتند. مردم نیز در کنار کارگران جمع شدند و از حرکت اعتراضی آنان حمایت کردند. کارگران در ساعت ۱۲ ظهر اقدام به بستن خیابان کردند. در ساعت یک بعد از ظهر نیروهای انتظامی به کارگران حمله کردند و با مشت و لگد و سلاح های سرد به جان کارگران افتادند و تعدادی را دستگیر کردند. در جریان این حمله دو نفر از کارگران به اسامی حمید بهداروند و مهدی باقری به علت استفاده ی نیروهای انتظامی از اسپری فلفل، از ناحیه ی چشم مصدوم شدند. این دو کارگر به علت شدت صدمات وارده به بیمارستان رازی که مقابل استانداری است منتقل شده اند. به دنبال این حمله یکی از عوامل سرکوبگر با بلند گو از کارگران خواست که نمایندگان جهت مذاکره به داخل استانداری بفرستند، اما کارگران قبول نکرده و اعلام کردند که تا به حال مذاکرات زیادی صورت گرفته است و آنها ماه هاست که سختی کشیده و هیچ نتیجه ای نگرفته اند و استاندار باید شخصا بیاید و جواب آنها را بدهد.

تهاجم سرکوبگران حکومت به کارگرانی که از بدبختی ترین حق خود یعنی پرداخت دستمزد و بازگشت به کار دفاع می کنند باید مورد اعتراض همه ی کارگران و مردم قرار گیرد.